





■ آنچه کشور به آن نیاز دارد، «سازندگی هوشمند» است؛ سازندگی ای که فقط خرابی‌ها را ترمیم نمی‌کند، بلکه مسیر اقتصاد را اصلاح می‌کند. سازندگی هوشمند یعنی استفاده از لحظه بحران برای ساختن اقتصادی رقابت‌پذیرتر، تاب‌آورتر، فناورانه‌تر و متکی بر ظرفیت‌های واقعی بخش خصوصی.

امروز اقتصاد ایران در چنین نقطه‌ای ایستاده است. نقطه‌ای که در آن نباید فقط به جبران خسارت‌ها اندیشید. بازسازی اگر به معنای بازگشت به وضعیت قبل باشد، نه کافی است و نه حتی مطلوب؛ زیرا بسیاری از دشواری‌هایی که امروز بنگاه‌های اقتصادی با آن روبه‌رو هستند، پیش از بحران نیز وجود داشته‌اند و جنگ آن‌ها را ایجاد نکرده، اما آشکارتر و عمیق‌تر کرده است. ناپایداری مقررات، کمبود سرمایه در گردش، دشواری تأمین مواد اولیه، فشارهای مالیاتی و بیمه‌ای، اختلالات گمرکی، ضعف زنجیره‌های تأمین، خام‌فروشی، بهره‌وری پایین و فاصله از فناوری‌های نوین، مسائلی نیستند که با پایان بحران از میان بروند؛ اگر این واقعیت را نپذیریم، بازسازی آینده به بازتولید گذشته تبدیل خواهد شد.

آنچه کشور به آن نیاز دارد، «سازندگی هوشمند» است؛ سازندگی ای که فقط خرابی‌ها را ترمیم نمی‌کند، بلکه مسیر اقتصاد را اصلاح می‌کند. سازندگی هوشمند یعنی استفاده از لحظه بحران برای ساختن اقتصادی رقابت‌پذیرتر، تاب‌آورتر، فناورانه‌تر و متکی بر ظرفیت‌های واقعی بخش خصوصی. این نگاه، بازسازی را یک عملیات عمرانی صرف نمی‌بیند؛ آن را یک انتخاب راهبردی برای آینده اقتصاد ایران می‌داند.

حمایت از تولید؛ حفظ پایه‌های آینده اقتصاد

نخستین اصل در شرایط کنونی روشن است: هیچ مأموریتی بالاتر از حفظ تولید، اشتغال و تجارت نیست. بنگاه اقتصادی در روز بحران، تنها یک واحد تولیدی یا تجاری نیست؛ حلقه‌ای

فرصت ساخت آینده اقتصاد ایران



سید مهدی طبیب زاده

رئیس اتاق بازرگانی کرمان و
رئیس شورای سیاست‌گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان



جنگ تنها خسارت فیزیکی بر جای نمی‌گذارد؛ جنگ حقیقت اقتصاد را آشکار می‌کند. در روزهای عادی بسیاری از ضعف‌ها در لابه‌لای آمارها، گزارش‌ها، جلسات و تصمیم‌های روزمره پنهان می‌مانند، اما بحران پرده را کنار می‌زند و نشان می‌دهد کدام بخش از اقتصاد توان ایستادن دارد، کدام زنجیره با یک اختلال از هم می‌پاشد، کدام بنگاه از کمبود نقدینگی به مرز توقف می‌رسد و کدام تصمیم‌گذاری می‌تواند در لحظه‌ای حساس تولید را از حرکت بازدارد.



می‌شود. بنگاهی که از نفس بیفتد، نه مالیات خواهد داد، نه حق بیمه پرداخت خواهد کرد، نه اشتغال ایجاد خواهد کرد و نه در زنجیره تولید و تجارت نقشی ایفا خواهد کرد؛ بنابراین حمایت از تولید، هزینه نیست؛ حفظ پایه‌های آینده اقتصاد است. در این میان، اجرای دقیق و کامل مصوبات حمایتی اهمیت جدی دارد. فعال اقتصادی نباید میان قانون و عمل فاصله ببیند. اگر در سطح ملی تصمیمی برای حمایت از بنگاه‌ها گرفته شده، باید در استان و شهرستان نیز به‌صورت واقعی اجرا شود. اگر دستگاهی در اجرا با مانع روبه‌روست، باید مانع را شفاف اعلام کند

از یک زنجیره اجتماعی و اقتصادی است. پشت هر بنگاه، کارگر، خانواده، تأمین‌کننده، پیمانکار، اصناف، بازار، صادرات و واردات و اعتماد عمومی قرار دارد. اگر بنگاه بایستد، فقط یک ترازنامه آسیب نمی‌بیند؛ بخشی از معیشت مردم، آرامش بازار و ظرفیت اقتصاد ملی از دست می‌رود.

امروز بسیاری از بنگاه‌ها با کاهش فعالیت، افت تولید، دشواری تأمین مواد اولیه، کاهش ارزش سرمایه در گردش، محدودیت صادرات، فشارهای بانکی، مالیاتی و بیمه‌ای و نگرانی از آینده روبه‌رو هستند. واحدهای کوچک و متوسط، بویژه در چنین شرایطی آسیب‌پذیرترند. این بنگاه‌ها اگر در زمان مناسب پشتیبانی نشوند، ممکن است در مدت کوتاهی به نقطه‌ای برسند که احیای آن‌ها بسیار پرهزینه‌تر یا حتی ناممکن شود (نقطه‌ای بی‌بازگشت).

در این شرایط، بنگاه اقتصادی را باید مانند بیماری بدحال دید. درباره ریشه بیماری و نسخه‌های درمان می‌توان بحث کرد، اما بیمار فرصت انتظار طولانی ندارد. نمی‌توان تولیدکننده‌ای را که مواد اولیه ندارد، سرمایه در گردش خود را از دست داده، تعهدات مالیاتی و بیمه‌ای بر دوش دارد و با بخشنامه‌های متعدد مواجه است، به آینده‌ای نامعلوم حواله داد. اقتصاد در بحران، بیش از وعده‌های بزرگ به تصمیم‌های فوری، دقیق و قابل اجرا نیاز دارد.

حمایت از بنگاه‌ها لزوماً به معنای پرداخت منابع سنگین نیست. گاهی اجرای یک مصوبه بر زمین مانده، امهال یک بدهی، تعلیق یک مقرره مزاحم، حل یک مشکل گمرکی، تمدید یک تسهیلات، باز کردن مسیر تأمین مواد اولیه یا جلوگیری از صدور بخشنامه‌های متعارض، اثری بیش از یک بسته مالی بزرگ دارد. مسئله امروز فقط کمبود پول نیست؛ مسئله گاهی قفل‌هایی است که با یک تصمیم درست باز می‌شوند.

ما محدودیت‌های دولت، بانک‌ها، سازمان امور مالیاتی، تأمین اجتماعی، گمرک و سایر دستگاه‌ها را درک می‌کنیم. روشن است که اداره کشور در چنین شرایطی دشوار است و دستگاه‌های اجرایی نیز با فشارهای متعدد روبه‌رو هستند، اما باید پذیرفت که فشار بیش از حد بر بنگاه در نهایت به زیان همان دستگاه‌ها و به زیان کشور تمام





دوران پس از بحران، دوران تصمیم‌های معمولی نیست. کشور باید انتخاب کند که می‌خواهد فقط خسارت‌ها را جبران کند یا می‌خواهد از این نقطه، مسیر توسعه را اصلاح کند. اگر قرار باشد منابع محدود کشور صرف بازگرداندن همان ساختارهای کم‌بازده، همان فناوری‌های قدیمی، همان زنجیره‌های ناقص و همان الگوهای ناپایدار شود، فرصت تاریخی بزرگی از دست خواهد رفت.

اولیه برساند، تولید را ادامه دهد، صادرات را حفظ کند و بازار را آرام نگه دارد. اقتصادی که زنجیره‌های تأمین آن شکننده، اطلاعات آن ناقص، مسیرهای تجاری آن محدود و تصمیم‌های آن جزیره‌ای باشد، در برابر هر تکانه‌ای آسیب‌پذیر خواهد بود.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین درس‌های بحران اخیر، ضرورت زنجیره‌سازی است. زنجیره‌سازی یعنی فعال اقتصادی، صادرکننده، واردکننده، بنگاه بزرگ، واحد کوچک و متوسط، دستگاه اجرایی و نهاد پشتیبان، هرکدام نقش خود را در یک شبکه منسجم بشناسند. قطعاً در شرایط بحرانی نمی‌توان به دنبال شناخت نیاز بازار، ظرفیت واردات، امکان تهاتر، مسیر حمل و نقل، نیاز مواد اولیه و توان بنگاه‌ها رفت. این اطلاعات باید از پیش آماده، به‌روز و قابل استفاده باشد. در سطح استان، تأمین کالاهای اساسی و مواد اولیه باید با همکاری نزدیک اتاق‌ها، تشکلهای اقتصادی، صادرکنندگان، واردکنندگان و خرده‌فروشان دنبال شود. اگر بدانیم چه کالایی، در چه حجمی، در چه زمانی و از چه مسیری مورد نیاز است، می‌توان از ظرفیت تجار بومی، تهاتر کالا، ارتباطات منطقه‌ای و شبکه‌های حمل و نقل برای کاهش فشار بر بازار و تولید استفاده کرد، اما اگر اطلاعات دقیق نباشد، تصمیم‌ها دیر هنگام و پراکنده خواهند بود. تهاتر در شرایط بحران، می‌تواند یکی از ابزارهای عملیاتی برای استمرار تأمین باشد؛ اما نباید آن را صرفاً یک اقدام اضطراری دانست. تهاتر، همکاری بین اتاق‌های بازرگانی، فعال‌سازی مسیرهای منطقه‌ای، استفاده از ظرفیت صادرکنندگان بومی و اتصال اصناف به شبکه تجاری استان، همه بخشی از یک منطق بزرگ‌تر هستند: اقتصاد استان باید سازمان‌یافته‌تر، داده‌محورتر و متصل‌تر عمل کند.

کرمان ظرفیت‌های گسترده‌ای در معدن، کشاورزی، صنایع غذایی، پسته، خرما، مس، فولاد، خدمات فنی و مهندسی و محصولات دانش‌بنیان دارد، اما ظرفیت خام به‌تنهایی قدرت اقتصادی ایجاد نمی‌کند. قدرت اقتصادی زمانی شکل می‌گیرد که ظرفیت‌ها به زنجیره ارزش، بازار، صادرات، فناوری و برند متصل شوند. استان باید توانایی شناسایی این مسئله را داشته باشد که چه محصولاتی را با چه استانداردی، برای کدام بازار، از چه مسیری و با چه مدل

و مسیر جایگزین پیشنهاد دهد. هدف، تقابل با دستگاه‌ها نیست؛ هدف، رسیدن به راه‌حل است. امروز بیش از هر زمان دیگری به هم‌افزایی میان دولت، دستگاه قضایی، بانک‌ها، نهادهای اجرایی، اصناف و بخش خصوصی نیاز داریم.

اقتصاد تاب‌آور؛ اقتصاد مبتنی بر زنجیره‌های ارزش

تاب‌آوری اقتصادی با شعار به دست نمی‌آید. تاب‌آوری یعنی اقتصاد در لحظه بحران بتواند مسیر جایگزین پیدا کند؛ بتواند کالا تأمین کند، مواد





مالی و تجاری عرضه کند. صادرات موفق نتیجه تصادف نیست؛ نتیجه فرماندهی، اطلاعات، شبکه‌سازی و پیگیری مستمر است. به همین دلیل، حرکت به سمت ایجاد یک نظام منسجم برای پایش بازارها، شناسایی محصولات صادراتی، فعال‌سازی رایزنان اقتصادی، استفاده از ظرفیت اتاق‌های مشترک، تقویت کریدورهای تجاری و طراحی مسیرهای جدید حمل‌ونقل یک ضرورت است. بحران اخیر نشان داد که تجارت خارجی فقط موضوع درآمدزایی نیست؛ بخشی از امنیت اقتصادی کشور است. اگر مسیرهای معمول دچار اختلال شوند، استان‌هایی مانند کرمان باید بتوانند از مسیرهای جایگزین، بویژه کریدورهای زمینی و همکاری‌های منطقه‌ای استفاده کنند. در این میان، بنگاه‌های بزرگ نیز مسئولیت ویژه‌ای دارند. اقتصاد استان از مجموعه‌ای از حلقه‌های کوچک و بزرگ تشکیل شده است. اگر بنگاه‌های بزرگ در پرداخت مطالبات، حفظ سفارش‌ها، حمایت از تأمین‌کنندگان و فعال نگه داشتن پیمانکاران کوچک همراهی نکنند، زنجیره آسیب می‌بیند و این آسیب در نهایت به خود آن‌ها نیز بازمی‌گردد. تاب‌آوری فقط توان یک بنگاه نیست؛ توان کل زنجیره است.



بازگشت به گذشته ممنوع

دوران پس از بحران، دوران تصمیم‌های معمولی نیست. کشور

باید انتخاب کند که می‌خواهد فقط خسارت‌ها را جبران کند یا می‌خواهد از این نقطه، مسیر توسعه را اصلاح کند. اگر قرار باشد منابع محدود کشور صرف بازگرداندن همان ساختارهای کم‌بازده، همان فناوری‌های قدیمی، همان زنجیره‌های ناقص و همان الگوهای ناپایدار شود، فرصت تاریخی بزرگی از دست خواهد رفت. سازندگی هوشمند یعنی هر پروژه، هر سرمایه‌گذاری و هر حمایت اقتصادی با چند پرسش جدی سنجیده شود: آیا این فعالیت رقابت‌پذیر است؟ آیا به تکمیل زنجیره ارزش کمک می‌کند؟ آیا مصرف آب و انرژی آن با شرایط سرزمینی ما سازگار است؟ آیا به صادرات و ارزآوری پایدار منجر می‌شود؟ آیا فناوری را ارتقا می‌دهد؟ آیا اشتغال باکیفیت ایجاد می‌کند؟ آیا بخش خصوصی در آن نقش واقعی دارد؟ آیا آینده‌محور است یا فقط گذشته را تکرار می‌کند؟ سال‌هاست که درباره بهره‌وری سخن می‌گوییم، اما بهره‌وری نباید در حد ادبیات اداری باقی بماند. بهره‌وری باید به رقابت‌پذیری تبدیل شود. اگر بنگاهی فقط با انرژی ارزان، منابع ارزان، حمایت‌های ناپایدار و بازار غیررقابتی سرپا بماند، در واقع توان رقابت ندارد. اقتصاد آینده ایران باید بر پایه ارزش افزوده، فناوری، کیفیت، استاندارد، صادرات و مدیریت حرفه‌ای شکل بگیرد. این مسیر آسان نیست، اما راه دیگری برای ماندگاری اقتصاد وجود ندارد.

برای استانی مانند کرمان، این مسئله اهمیت مضاعف دارد. کرمان از منابع بزرگ معدنی، کشاورزی و انسانی برخوردار است، اما پرسش اصلی این است که این منابع چگونه به ثروت پایدار تبدیل می‌شوند. اگر منابع خدادادی صرف خام‌فروشی،



بازسازی آینده ایران نباید بازسازی گذشته باشد. کشور به اقتصادی نیاز دارد که در برابر تکانها مقاوم‌تر، در بازارهای جهانی رقابت‌پذیرتر، در مصرف منابع مسئولانه‌تر، در فناوری پیشروتر و در تصمیم‌گیری منسجم‌تر باشد. این مسیر با شعار طی نمی‌شود؛ با تصمیم‌های اجرایی، شجاعت در اصلاح، اعتماد به بخش خصوصی و پایبندی به منطق سازندگی هوشمند ممکن خواهد شد.

اقتصاد

بخش خصوصی شریک بازسازی

پیشرفت بالا توجه ویژه داشت. پروژه‌هایی که بخش عمده سرمایه‌گذاری آن‌ها انجام شده و فقط به دلیل یک مانع اداری، مالی، حقوقی یا زیرساختی متوقف مانده‌اند، می‌توانند در کوتاه‌مدت ظرفیت تولید و اشتغال را افزایش دهند. در شرایطی که منابع محدود است، تکمیل پروژه‌های سریع‌الاثربه و نزدیک به بهره‌برداری باید بر آغاز طرح‌های پراکنده و کم‌اولویت مقدم باشد.

بخش خصوصی؛ شریک بازسازی، نه تماشاگر تصمیم‌ها

هیچ سازندگی پایداری بدون بخش خصوصی ممکن نیست. بخش خصوصی فقط مجری پروژه‌ها نیست؛ حامل تجربه، سرمایه، شبکه،

مصرف بالای آب و انرژی و تولید ارزش افزوده محدود شوند، در حقیقت سرمایه‌های بین‌نسلی را مصرف کرده‌ایم، اما اگر همین منابع به فناوری، صنایع پایین‌دستی، فرآوری عمیق، خدمات تخصصی، صادرات رقابت‌پذیر و برندهای قابل اتکا متصل شوند، می‌توانند موتور توسعه پایدار استان باشند. تکمیل زنجیره ارزش، یکی از ستون‌های اصلی سازندگی هوشمند است. اقتصاد معدنی بدون صنایع پایین‌دستی، اقتصاد کشاورزی بدون تبدیلی و برند صادراتی و اقتصاد صنعتی بدون فناوری و بازار جهانی نمی‌تواند تاب‌آور باشد. باید از فروش ماده خام و نیمه‌خام به سمت خلق ارزش بیشتر حرکت کرد. این کار نیازمند سرمایه‌گذاری، فناوری، همکاری دانشگاه و صنعت، تأمین مالی مناسب، ثبات مقررات و حضور واقعی بخش خصوصی است.

اصل دیگر، آمایش سرزمین است. نمی‌توان بدون توجه به محدودیت‌های آب، انرژی، محیط‌زیست، نیروی انسانی، زیرساخت و مزیت‌های منطقه‌ای برای توسعه نسخه واحد نوشت. هر منطقه باید بر اساس توان و قابلیت ذاتی خود نقش بگیرد. توسعه‌ای که با جغرافیا، منابع و آینده منطقه سازگار نباشد، دیر یا زود به بحران تبدیل خواهد شد. سازندگی هوشمند یعنی سرمایه‌گذاری‌ها از ابتدا با معیار پایداری، بهره‌وری و رقابت‌پذیری طراحی شوند.

در کنار این‌ها باید به پروژه‌های نیمه‌تمام با





بازار، نوآوری و توان مدیریت بحران است. دولت اگر بخواهد همه‌ی کارها را خود انجام دهد، هم منابع کافی نخواهد داشت و هم سرعت لازم را از دست خواهد داد. نقش دولت باید تسهیل، تنظیم، اولویت‌گذاری، ایجاد ثبات و رفع موانع باشد؛ نقش بخش خصوصی، حرکت دادن موتور تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری و نوآوری است. اعتماد به بخش خصوصی باید از سطح شعار به سطح سازوکار برسد. بخش خصوصی زمانی وارد میدان می‌شود که محیط اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد، مقررات ثبات داشته باشد، تصمیم‌ها ناگهانی تغییر نکند، مداخلات غیرضروری کاهش یابد و تشکلهای اقتصادی در فرایند تصمیم‌سازی شنیده شوند. نمی‌توان از فعال اقتصادی انتظار سرمایه‌گذاری، صادرات، نوآوری و حفظ اشتغال داشت، اما هر روز او را با بخشنامه‌ای تازه، تهدیدی جدید یا ابهامی غیرقابل پیش‌بینی مواجه کرد. اتاق بازرگانی در این میان، نقش نهادی مهمی دارد. اتاق می‌تواند تصویر واقعی اقتصاد را از کف بنگاه‌ها به سطح تصمیم‌گیری منتقل کند. می‌تواند مسائل پراکنده را به پیشنهادهای سیاستی منسجم تبدیل کند. می‌تواند میان دولت، دستگاه قضایی، بانک‌ها، اصناف، تشکلهای، صادرکنندگان و تولیدکنندگان پل بزند. می‌تواند در بحران هماهنگ‌کننده باشد و در دوران پسابحران، شریک فکری و اجرایی سازندگی هوشمند.

امروز بیش از هر زمان دیگری باید از ظرفیت تشکلهای اقتصادی استفاده کرد. تصمیمی که بدون شناخت واقعیت بنگاه‌ها گرفته شود، حتی اگر با نیت حمایت باشد، ممکن است در عمل مانع تولید شود. بخش خصوصی باید از مرحله اجرای تصمیم وارد مرحله تشخیص مسئله و طراحی راه‌حل شود. اقتصاد پیچیده امروز را نمی‌توان از پشت میز و بدون داده میدانی اداره کرد.



فرصت تاریخی یک انتخاب دشوار

شرایط امروز دشوار است، اما می‌تواند نقطه آغاز یک اصلاح بزرگ باشد. بحران‌ها اگر درست فهمیده شوند، فقط تهدید نیستند؛

لحظه آشکار شدن ضرورت‌ها هستند. امروز ضرورت روشن است: بنگاه را باید زنده نگه داشت، تولید را باید پشتیبانی کرد، تجارت را باید تسهیل کرد، زنجیره‌ها را باید کامل کرد، فناوری را باید جدی گرفت، مقررات مزاحم را باید کنار زد و بخش خصوصی را باید در متن سازندگی نشانند.

بازسازی آینده ایران نباید بازسازی گذشته باشد. کشور به اقتصادی نیاز دارد که در برابر تکانه‌ها مقاوم‌تر، در بازارهای جهانی رقابت‌پذیرتر، در مصرف منابع مسئولانه‌تر، در فناوری پیشروتر و در تصمیم‌گیری منسجم‌تر باشد. این مسیر با شعار طی نمی‌شود؛ با تصمیم‌های اجرایی، شجاعت در اصلاح، اعتماد به بخش خصوصی و پابندی به منطق سازندگی هوشمند ممکن خواهد شد. کرمان می‌تواند در این مسیر پیشگام باشد. این استان هم ظرفیت‌های بزرگ دارد، هم بنگاه‌های اثرگذار، هم شبکه تجاری، هم تشکلهای فعال و هم تجربه تاریخی در مدیریت، تولید و تجارت. اگر این ظرفیت‌ها در یک نقشه روشن و آینده‌محور کنار هم قرار گیرند، کرمان می‌تواند الگویی از سازندگی هوشمند برای کشور ارائه کند؛ الگویی که از حفظ بنگاه آغاز می‌شود، به تکمیل زنجیره ارزش می‌رسد و در نهایت به اقتصادی رقابت‌پذیر و تاب‌آور منتهی می‌شود. امروز مسئله اصلی این نیست که چگونه به گذشته بازگردیم؛ مسئله این است که چگونه آینده‌ای بهتر بسازیم. پاسخ این پرسش در دل بنگاه‌های زنده، زنجیره‌های کامل، تجارت فعال، فناوری روز، تصمیم‌های پایدار و بخش خصوصی توانمند نهفته است. اگر این ظرفیت‌ها را آزاد کنیم، بحران اخیر می‌تواند نه نقطه فرسایش، بلکه نقطه آغاز بازآفرینی اقتصاد ایران باشد.

